

با درود و سپاس بر تمامی کائنات عالم هستی و آقای شهبازی نازنین.
حکایت توبه نصوح از دفتر پنجم مثنوی، ابیات، ۲۳۰۱ الی ۲۳۲۵
به نام خداوند عشق

توبه نصوح: توبه و برگشتی عاشقانه که لذت پذیرفتن آن در زبان‌ها نمی‌گنجد و آنچنان شیرین و دلنشین است که در هیچ فرآیندی نمی‌آید و توبه واقعی موقعی است که:

فضا را باز کرده و به صورت هوشیاری ناظر ذهن‌مان را نگاه کنیم. در برنامه ۷۴۶ که توبه نصوح را دنبال می‌کردم، دیدم که چقدر برایم تکان دهنده بود. چرا که پیغام‌ها و درس‌های زیادی را از آن دریافت نمودم و در زندگی‌ام مورد بازبینی قرار دادم. نصوح همواره اظهار تاسف می‌کرد و از کارهای زشت خود پشیمان می‌شد ولی دوباره آن کار را انجام می‌داد. ولی از آن جایی که همانیده بود و همانیدگی‌ها قدرت جاذبه فراوانی دارند، نمی‌توانست جلوی نفسش را بگیرد و من هم وقتی که سختی‌ها و مشکلات زندگی بر من قالب و از جهت‌ها و سوهای مختلف بر من بالا وارد می‌شد که مرا بی‌جهت گرداند گوش کرم نمی‌توانست بشنود و به دیوار بلاها برخورد می‌کرد و در توبه و میثاق سست می‌شد و دوباره به ذهن بیمار گونه‌ام رجوع و برگشت می‌کردم و در مناجات‌هایم خداوند را صدا و از او طلب مغفرت و آمرزش.

و چه بسا شاکی که خداوند! مگر صدایم را نمی‌شنوی که پاسخم را نمی‌دهی؟ ولی غافل از این بودم که بارها و بارها این شیوه را تکرار کرده و جوابی دریافت نمی‌کردم. با گوش دادن به داستان توبه نصوح دانستم که نمی‌توانم در مرکز انباشتگی داشته باشم و هم خداوند را مهمان خانه دلم کنم. تصمیم گرفتم که تراز نامه‌ای برای خود بنویسم. دانستم که بیشترین خسارت و آسیب را خودم به خودم زده‌ام. چرا که تمامی افکار و اعمالم بر اساس من‌ذهنی‌ام صورت گرفته بود و فقط خودم می‌دانستم و خدایم و چقدر او به من لطف داشته و من نمی‌دانستم.

من همی‌دانم و آن ستار من
جرم‌ها و زشتی کردار من
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۳۰۴

و پروردگار عزیز و مهربانم به من فرصت می‌داد که به شناسایی هم هویت شدگی‌هایم بپردازم و چه بسا که حوادث و قضا و قدرهایی را به وجود می‌آورد که شناسایی‌ام راحت‌تر و بهتر صورت بگیرد. ولی من در این انباشتگی‌ها و فکرهای حاصل از آن و زرنگی‌های خاص خود تا جایی پیش می‌رفتم که ابلیس را هم درس می‌دادم.

اول، ابلیسی مرا استاد بود
بعد از آن ابلیس پیشم باد بود
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۳۰۵
ولی خداوند همه اینها را می‌دید و چشم پوشی می‌کرد که من شرمنده و خجالت زده نشوم.

حق بدید آن جمله را، نادیده کرد
تا نگردم در فضا روی زرد
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۳۰۶
دیگر از جنگیدن و شاکی بودن و از توبه‌ها و مغفرت‌های آبیکی خودم خسته شده بودم و عاجز و درمانده و توبه‌ای می‌خواستم از جنس توبه نصوح محکم و استوار که مرا به خودم زنده کند و در حالت تضرع و زاری از او می‌خواستم که این بار توبه مرا بپذیرد.

توبه‌ام بپذیر این بار دگر
تا ببندم بهر توبه صد کمر
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۲۶۶

در نتیجه از داستان توبه نصوح آموختم: برای اینکه از جنس توبه نصوح بشوم بایستی تصمیم قطعی بگیرم و از ته دل و با صداقت و صمیمانه از او بخواهم که شناسایی عمیقی انجام بدهم و وقت بگذارم و صبر پیشه کنم. تا بتوانم به شناخت خودم بپردازم که من جسمم بعلاوه انکار جسمم.

و من این انباشتگی‌ها که شامل دردها و رنج‌ها و باورهای غلط می‌باشد نیستم و این شناسایی عمیق و ریشه‌دار در من صورت گرفت و مرا مانند سرو آزاد و سوسن عشق و زندگی‌ام را زیبا و زبان خردم را گشود و فضای درونم را گسترد و اتفاقات خوبی برایم به ارمغان آورد.

همچو سرو و سوسنم آزاد کرد
همچون بخت و دولتم دلشاد کرد
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۳۰۹
آموختم: خداوند به سوابق من کاری ندارد که چه خطاها و لغزش‌هایی در گذشته انجام داده‌ام اگر فضاگشایی کنم و پذیرش اتفاق لحظه را داشته باشم نام مرا در لیست انسان‌های پاک می‌نویسد برای خداوند فقط شناسایی و زندگی کردن در این لحظه مهم می‌باشد و ناظر بر ذهن خود بودن.

نام من در نامه پاکان نوشت
دوزخی بودم ببخشیدم بهشت
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۳۱۰
آموختم: برای اینکه از چاه تاریک ذهن رهایی یابم بایستی آهی از ته دل با کمال صداقت انجام بدهم تا این آه، رسن حضور شود و باعث اتصال من، و بیرون آمدن از چاه همانندگی‌ها گردد.

آه کردم چون رسن شد آه من
گشت آویزان رسن در چاه من
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۳۱۱
آموختم: با این طناب حضور شادی بی سبب و آرامش و خرد در چهار بُعد نمایان می شود و مرا خلاق و قدرتمند می سازد.

آن رسن بگرفتم و بیرون شدم
شاد و زفت فربه و گلگون شدم
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۳۱۲
آموختم: در ته چاه ذهن حقیر و پست شده بودم و با کمک خداوند و خواندن غزلیات و اشعار مولانای جان و کشیدن درد هوشیارانه در همه عالم نمی گنجم.

در بن چاهی همی بودم زیبون
در همه عالم نمی گنجم کنون
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۳۱۳
آموختم: هر چه بیشتر سپاسگزار و شاکر خداوند باشم خوشنودتر و بهتر از جنس زندگی می شوم هر چند که زبانم قاصر است و نمی توانم شکر واقعی و حقیقی او را که همان فضاگشایی فعالانه و اصیل است را بجا بیاورم.

گر سر هر موی من یابد زبان
شکرهای تو نیاید در بیان
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۳۱۵
آموختم: پروردگار هر لحظه مرا برای استحکام توبه و قبول شدن آن، با عوامل مختلف امتحان می کند و من در پیشگاه خداوند توبه کرده و دیگر نمی توانم، عوامل بیرونی مرا به طرف خود بکشد و جذب نماید.

توبه بی کردم حقیقت با خدا
نشکنم تا جان شدن از تن جدا
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۳۲۴
و در پایان: وقتی که خرد بی منتهای کائنات سرگرم کار است زندگی شخصی کوچک من زهرا را هم اداره می کند.

ای زغم مرده که دست از نان تهی است
چون غفور است و رحیم این ترس چیست؟
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۰۸۷

پر انرژی و سالم بمانید.
خیلی ممنون، خدا نگهدار شما
-زهرا سلامتی، از زاهدان